

روش‌شناسی شیخ طوسی در اسباب نزول اهل سنت

محمد تقی دیباری بیدگلی*

محمد عصارپور آرانی**

چکیده

قرآن معجزه‌ای الهی است که اندیشمندان تلاش‌های گسترده‌ای برای فهم و تفسیر آن انجام داده‌اند. برای رسیدن به تفسیر صحیح قرآن به علوم متنوعی نیاز است که یکی از آن‌ها شناخت اسباب نزول است. اسباب نزول در فهم صحیح و عمیق آیات قرآنی، سهم بسزایی داشته و باعث آشنایی با فضای نزول و فهم مقصود آیات می‌گردد. اختلاف مبانی اعتقادی و رجالی و حدیثی شیعه با اهل سنت، در انتخاب اسباب نزول تأثیرگذار است. با این حال شیخ طوسی در تفسیر التبیان، از اسباب نزول اهل سنت، مواردی را نقل نموده است. مسلماً نقل اسباب نزول اهل سنت بدون در نظر گرفتن تفاوت‌ها و معیارهای نقل، باعث آسیب به تفاسیر شیعه خواهد شد؛ لذا ضروری است که روش‌های شیخ طوسی را در گزینش اسباب نزول اهل سنت بررسی نمود.

مقاله حاضر با مروری بر منابع و روش‌های تفسیری شیخ طوسی در اسباب نزول تفسیر التبیان، روشن می‌سازد که ایشان از روش‌ها و معیارهای خاصی استفاده نموده و بر همین اساس، روایات و اسباب نزول اهل سنت را با دو رویکرد پذیرشی یا انتقادی نقل نموده است. رویکرد پذیرشی به معنای مطابقت یا عدم مخالفت سبب نزول اهل سنت با قرآن، مذهب، تاریخ، اجماع و... و رویکرد انتقادی به معنای نقد، تعریض، بطلان، پاسخ یا احتجاج به اسباب نزول اهل سنت. بنابراین نیازها، تنگناها و پرسش‌های اساسی در آن زمان، از جمله نکاتی است که در ذکر اسباب نزول اهل سنت در تفسیر التبیان نقش داشته است.

کلیدواژه‌ها: اسباب نزول، شیخ طوسی، اهل سنت، روایات منتقله، روایات تفسیری.

* استاد تمام گروه علوم قرآن و حدیث، دانشگاه قم، قم، ایران/ Mt_diari@yahoo.com

** استادیار گروه فقه و اصول جامعه المصطفی العالمیه، قم، ایران، (نویسنده مسئول) / Ma.arani309@gmail.com

۱. مقدمه

شیخ طوسی از بزرگان مفسر و محدث شیعه است و به سبب آنکه نهضت نقل از اهل سنت به صورت گسترده و به تبع آن اسباب نزول اهل سنت به وسیله شیخ طوسی آغاز شده،^۱ در این نوشتار به نظریات شیخ طوسی پرداخته شده است؛ اگرچه قبل از ایشان نیز نقل از اهل سنت در میان روایان متداول بوده و به همین سبب در سند بعضی از احادیث، مشایخ اهل سنت دیده می شود. بعد از شیخ این شیوه توسط سایر مفسران ادامه پیدا کرده است. ایشان عواملی را مورد توجه داشته که براساس آن، اسباب نزول را از اهل سنت نقل نموده اند. شیخ طوسی یکی از عوامل مؤثر در تفسیر را شناخت اسباب نزول می داند ولو اینکه از اهل سنت نقل شده باشد. وی تأکید می کند کسی که می خواهد به تفسیر دست یابد، حتماً باید به اسباب نزول آیات اطلاع داشته باشد (طوسی، بی تا، ج ۹: ۳۲۵).

در این نوشتار به طور ویژه به تفسیر شیخ طوسی توجه شده، نه فقط به خاطر تقدم ایشان که خود تقدم یک نوع امتیاز محسوب می شود، بلکه کثرت نقل اسباب نزول اهل سنت توسط ایشان و اثرگذاری نقل وی به تفاسیر بعدی باعث شد که برای اسباب نزول منقول شیخ، امتیاز خاص در نظر گرفته شود.

شیخ طوسی از منابع اهل سنت بسیار نقل نموده است؛ حتی براساس نظر برخی از محققان، از جناب طبرسی هم بیشتر نقل نموده است (اخوان، ۱۳۸۷: ۳۳).

تفسیر التبیان در دوره آل بویه تألیف شده است. شیوه شیخ طوسی قبل از وی به صورت مفصل نبوده و منحصراً از وی شروع شده است. البته قبل از وی نیز به صورت اجمالی شیوه اجتهادی شیخ طوسی را بزرگانی همچون وزیر مغربی داشته اند و بعد از ایشان، طبرسی این شیوه را دنبال نموده است. شرایط زمانی و مکانی قرن چهارم و پنجم هجری در بغداد و نیاز آن زمان و پرسش های اساسی آن زمان باعث پدید آمدن تفسیر التبیان با این سبک و سیاق شده است. شیخ در مقدمه تفسیر التبیان از تفسیر خود تمجید می کند. شیوه هایی را که شیخ برگزیده، تأثیرپذیر از اساتید خود مانند شیخ مفید و شریف مرتضی است. مکتب تفسیری شیخ برداشتی از مکتب بغداد در دوره آل بویه (۳۲۳-۳۴۸) است. بغداد، محیطی علمی بود که دانشمندان رسمی این دوره شیعه بودند و با اکثریت فراوان از رعایا و عالمان اهل سنت روبرو بودند. برخوردهای شدید

و نزاع‌های متعدد در این دوره بین اهل سنت و شیعه رخ داد که حاکمان آل بویه را بر آن داشت که فضای متعادلی را به وجود بیاورند. عالمان شیعه نیز برای اولین بار در مجامع سنی توان گفت‌وگو پیدا کردند و همین باعث شد که تألیفات آن‌ها با سایر جوامع علمی مانند قم و ری متفاوت باشد. در واقع نقل روایات و اسباب نزول اهل سنت برای نزدیک نمودن دیدگاه اهل سنت به شیعه و دفاع از آموزه‌های راستین شیعه است (کریمی نیا، ۱۳۸۵). شیخ طوسی روش‌هایی برای نقل اسباب نزول اهل سنت ترسیم نموده است.

۱-۱. مفهوم‌شناسی

اسباب نزول

اسباب نزول از دو کلمه تشکیل شده است: اسباب و نزول. اسباب جمع سبب به معنای «کُلُّ شَيْءٍ يَتَوَسَّلُ بِهِ إِلَى الشَّيْءِ، فَهُوَ سَبَبٌ» (ابن منظور، ۱۳۰۰ق، ج: ۱، ۴۵۸).

تعریف اصطلاحی

سبب نزول آن است که در ایام واقع شدن آن، آیه یا آیاتی نازل شده است (سیوطی، بی تا: ۱۴). همچنین فرموده‌اند سبب نزول اموری است که یک یا چند آیه یا سوره‌ای که در پی آن‌ها و به‌خاطر آن‌ها نازل شده و این امور در زمان نبوت رسول اکرم ﷺ روی داده است. در واقع در سبب نزول، حادثه‌ای مهم اتفاق افتاده و یا سؤالاتی را از رسول اکرم ﷺ پرسیده‌اند که آیه یا آیاتی نازل شده است (واحدی، ۱۴۱۱ق: ۲۰).

۲-۱. اهمیت اسباب نزول

واحدی در مقدمه کتاب خود می‌نویسد: دانستن شأن نزول مهم‌ترین امری است که آگاهی از آن واجب است.... زیرا راه صحیح معرفت به آیات قرآن بدون اطلاع از اسباب نزول ممتنع است و تا شأن نزول را از کسانی که شاهد نزول بوده‌اند نشنیده باشد، نباید درباره آیات سخنی بگوید (همان: ۱۱). اگرچه ملاک نقل سبب نزول علم و یقین است و لو ناقل آن حاضر نباشد (معرفت، ۱۴۱۰ق).

۳. روش‌های شیخ طوسی در مواجهه با اسباب نزول اهل سنت

الف) عوامل نقل اسباب نزول اهل سنت با رویکرد پذیرش

شیخ طوسی در قبال اسباب نزول، شیوه‌هایی را اختیار نموده است که نشان می‌دهد ایشان

به صورت روشمند از اسباب نزول استفاده نموده است. معمولاً این شیوه‌ها در موردی استفاده می‌شود که اسباب نزول با یکدیگر تعارض داشته باشند. در صورت تعارض اسباب نزول، عواملی برای تقدم یک سبب نزول به بقیه وجود دارد (زرقانی، ۱۳۸۵: ۱۳۸) عواملی در منظر شیخ باعث شده که وی سبب نزول خاصی را نقل نمایند؛ اگرچه از منابع اهل سنت نقل شده باشند. این عوامل را می‌توان در دو دسته رویکرد پذیرشی و رویکرد انتقادی تقسیم نمود. در این بخش، عوامل نقل اسباب نزول اهل سنت با رویکرد پذیرشی ایشان بیان می‌شود.

اول: مطابقت شأن نزول با آیه کریمه

سبب نزولی که با ظاهر آیه موافق است، دلیل نقل روایت اهل سنت شده است. مثلاً در آیه «وَآتُوا النِّسَاءَ صَدُقَاتِهِنَّ نِحْلَةً» (نساء: ۴) ابوصالح گوید این آیه خطاب به ولی دختران است که مهریه را می‌گرفتند... (طبری، ۱۴۱۲ق، ج ۴: ۱۶۲؛ ابن عطیه، ۱۴۲۲ق، ج ۲: ۸). شیخ طوسی می‌فرماید: خداوند در ابتدای آیه از کسانی که نکاح کرده‌اند نام برده و از آن‌ها خواسته به زنان ظلم نکنند... و به این جهت نمی‌توان از ظاهر آیه دست برداشت و اسباب دیگر با ظاهر آیه مخالف است (طوسی، بی‌تا، ج ۳: ۱۱۰).

آیه «غیر اولی الضرر» وقتی نازل شد که آیه «لَا يَسْتَوِي الْقَاعِدُونَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ» (نساء: ۹۵) بدون «غیر اولی الضرر» نازل شد. در این موقع عمرو بن مکتوم نزد رسول اکرم ﷺ آمد و گفت: این آیه در مورد من که نابینا هستم نیز نازل شده است؟ آیه «غیر اولی الضرر» نازل شد (طبری، ۱۴۱۲ق، ج ۵: ۱۴۴؛ ماتریدی، ۱۴۲۶ق، ج ۳: ۳۳۳). شیخ این سبب نزول را با آیه مطابق می‌داند (طوسی، بی‌تا، ج ۳: ۳۰۰).

در آیه شریفه «لَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ يَفْرُحُونَ...» (آل عمران: ۱۸۸) وی سبب نزول را نقل می‌کند و سپس در مقام ارزیابی می‌فرماید: ابن عباس این آیه را در مورد یهودیان می‌داند که آن‌ها به اجلال مردم خوشحال بودند. و باز از ابن عباس نقل می‌کند که نبی اکرم ﷺ از یهودیان سؤالی پرسیدند ولی آن‌ها کتمان نموده و به این کتمان خود خوشحال بودند. شیخ طوسی این سبب نزول اخیر را ترجیح می‌دهند و می‌فرمایند: خداوند از آن‌ها میثاق گرفت که امر پیامبر را برای مردم بیان کنند و کتمان نکنند و این سبب رجحان دارد؛ زیرا جمله «لَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ يَفْرُحُونَ...» در سیاق خبر از یهودیان است و شبیهه قصه آن‌هاست. البته در جایی آیه را در مورد منافقان می‌داند (طوسی، بی‌تا،

ج ۳: ۷۶ و ۷۷). طبری نیز این سبب نزول را نقل نموده ولی سببی را ترجیح نداده است (طبری، ۱۴۱۲ق، ج ۴: ۱۳۷). سیوطی نیز سبب نزول آیه را اهل کتاب می‌داند (سیوطی، ۱۴۲۱ق، ج ۲: ۱۰۸). باآنکه تفسیر قمی سبب نزول آیه را منافقین می‌داند (قمی، ۱۳۶۳، ج ۱: ۱۲۹)، شیخ سبب نزول آیه را به سبب هماهنگی با سیاق آیه و واقعیت خارجی و اتفاقات مربوط به آن، در مورد یهودیان می‌داند.

دوم: مطابقت شأن نزول با عموم آیه

در ذیل آیه «وَإِنَّ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ لَمَنْ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ» (آل عمران: ۱۹۹) شیخ طوسی می‌فرماید: جابر و... فرموده‌اند که آیه در زمانی نازل شد که خبر فوت نجاشی رسید. حضرت رسول اکرم ﷺ و مسلمانان برای نجاشی دعا و طلب مغفرت نموده و به او نماز گذارد. منافقان گفتند: به کافری از اهل نجران نماز بخوانیم؟ عموم آیه در مورد تمام کسانی که از اهل کتاب بوده و مسلمان شده‌اند نازل شده است؛ و اگر در حق نجاشی هم نازل شده باشد منعی ندارد که به عموم حمل شود (طوسی، بی تا، ج ۳: ۹۳). در تفسیر کبیر سبب نزول این آیه را نجاشی می‌داند (فخر رازی، ۱۴۲۰ق، ج ۹: ۴۷۳).

سوم: موافقت سبب نزول با مذهب اهل بیت (علیهم السلام)

نقل سبب نزول اهل سنت به خاطر این بوده که با مذهب اهل بیت (علیهم السلام) مخالفتی نداشته بلکه موافق هم بوده است؛ مثلاً در آیه «وَآتُوا النِّسَاءَ صَدُقَاتِهِنَّ نِحْلَةً» (نساء: ۴) شیخ طوسی از ابوصالح نقل می‌کند که این آیه خطاب به اولیای ایتم است. وقتی مردی، یتیمی را به عقد ازدواج خود در می‌آورد؛ سرپرست او مهریه یتیم را تصاحب می‌کرد و این آیه نازل و آن‌ها را نهی نمود. این سبب نزول را ابوجارود نیز نقل می‌کند و حضرمی معتقد است که این آیه در مورد افرادی نازل شده که مردی خواهر خود را به عقد دیگری درآورد و در عوض مهریه او، خواهر طرف مقابل را به عقد خود درآورد. شیخ در این مورد می‌فرماید: قول اول قوی تر است زیرا خداوند در ابتدای آیه نام ازدواج کنندگان با زنان را ذکر می‌کند و آن‌ها را از ظلم به زنان نهی می‌کند و با این توجیه، اولویت با نظر اول است و نمی‌توان از ظاهر آیه دست برداشت (طوسی، بی تا، ج ۳: ۱۱۰). سبب نزول اول را طبری عیناً نقل می‌کند (طبری، ۱۴۱۲ق، ج ۴: ۱۶۲) در این مورد شیخ فقط به شأن نزول حضرمی اکتفا نمی‌کند و به روایت ابوصالح و ابوجارود نیز اشاره می‌کند. بااینکه در روایت

حضر می نکته فقهی هم هست از این رو که حرمت نکاح شغار^۲ از شأن نزول حضرمی استفاده می شود و این روایت دلیل بر حرمت نکاح شغار است، به خاطر اینکه این سبب نزول با ظاهر آیه مخالف است به آن تمسک ننموده و شأن نزول اول را که با مذهب شیعه موافق و با ظاهر آیه سازگار است، ترجیح می دهد.

همچنین در آیه «وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَرَىٰ عَلَى اللَّهِ كَذِبًا» (انعام: ۹۳) می فرماید: بیشتر مفسرین معتقدند که در مورد مسیلمه کذاب نازل شده است که ادعای نبوت داشت و «مَنْ قَالَ سَأُنزِلُ مِثْلَ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ» در مورد عبدالله بن سعد نازل شده است. او مدتی کاتب وحی بوده و می گفت وقتی پیامبر می گفت بنویس «علیما حکیما» من می نوشتم «غفورا رحیما» او هر وقت می فرمود «غفورا رحیما» من می نوشتم «حکیما رحیما»؛ سپس او مرتد شد و به مکه گریخت و می گفت به من همانند پیامبر قرآن نازل می شود. این نظر ابن عباس و... است. عده ای می گویند آیه فقط در مورد ابن ابی سراح نازل شده است و عده ای هم آیه را در مورد مسیلمه می دانند (طوسی، بی تا، ج ۴: ۲۰۲). در آخر ایشان سبب نزول اول را با این جمله تأیید می کند که این سبب نزول، مروی از امام باقر^{علیه السلام} است. طبری بعد از نقل اسباب نزول مختلف می نویسد: تمام این اسباب نزول محتمل است (طبری، ۱۴۱۲ق، ج ۷: ۱۸۲).

شیخ طوسی در آیه «إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ» (احزاب: ۳۳) سبب نزول موافق با مذهب اهل بیت^{علیهم السلام} را نقل می کند و در مقابل سبب نزول دیگر که از اهل سنت نقل شده و مخالف است قرار می دهد و در جواب اهل سنت به همان سبب نزول که موافق است تمسک می کند و می فرماید: از ابوسعید خدری و انس ابن مالک و عایشه و ام سلمه و واثله بن اسقع روایت شده که این آیه در مورد نبی اکرم^{صلی الله علیه و آله} و امیرالمؤمنین و فاطمه و حسن و حسین^{علیهم السلام} نازل شده است. سپس از ام سلمه روایت می کنند که رسول اکرم^{صلی الله علیه و آله}، علی و فاطمه و حسن و حسین^{علیهم السلام} را دعوت نمود، آن ها را با عبای خبیره پوشاند و فرمود: «اللهم هؤلاء اهل بیتی فاذهب عنهم الرجس و طهرهم تطهیرا» سپس این آیه نازل شد. اصحاب امامیه به این آیه تمسک نموده که اهل بیت^{علیهم السلام} از هر اشتباه معصوم بوده و اجماع آن ها به صواب خواهد بود (طوسی، بی تا، ج ۸: ۳۳۹).

در مقابل این سبب نزول، از اهل سنت سبب نزول دیگری نقل شده است که این آیه در مورد همسران رسول اکرم ﷺ و امیرالمؤمنین و فاطمه و حسن و حسین علیهم‌السلام نازل شده است. شیخ طوسی در مقابل این سبب نزول ایستاده و می‌فرماید: اگر منظور زنان آن حضرت بود باید ضمیر را جمع بیاورد و می‌فرمود: «إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ...» این سبب نزول با آنچه از ام سلمه نقل نمودیم باطل می‌شود (همان، ج ۸: ۳۳۹).

طبری نیز به عبارت‌های مختلف این آیه را در مورد اهل بیت علیهم‌السلام دانسته و از انس نقل می‌کند که به مدت شش ماه هر زمان که رسول خدا ﷺ برای نماز خارج می‌شد در کنار خانه فاطمه علیها‌السلام توقف نموده و می‌فرمود: «الصلاة اهل البيت» (طبری، ۱۴۱۲ق، ج ۲۲: ۶).

چهارم: موافقت سبب نزول اهل سنت با گزارش‌های تاریخی

رجوع به تاریخ یکی از راه‌های شناخت اسباب نزول صحیح است. جناب شیخ نیز بر اثرگذاری تاریخ برای شناخت اسباب نزول تأکید دارد. همین عامل هم باعث نقل اسباب نزول اهل سنت شده است. وی در ذیل آیه شریفه «إِلَى قَوْمٍ أُولَى بِأَسْسٍ شَدِيدٍ تَقَاتَلُونَهُمْ» (فتح: ۱۶) می‌فرماید: ابن عباس گوید: اهل فارس است... زهری گوید آن‌ها بنی حنیفه بودند که در مقابل مسیلمه ایستادند. مخالفین به این آیه استدلال به امامت ابی‌بکر نموده‌اند زیرا او بود که بنی حنیفه را به جنگ دعوت نمود و این آیه در مورد رسول اکرم ﷺ نیست زیرا قتال به همراه آن حضرت بر آن‌ها حرام شده بود به واسطه آیه شریفه «لَنْ تَخْرُجُوا مَعِيَ أَبَدًا» (توبه: ۸۳)؛ سپس ایشان می‌فرماید: این مطلب صحیح نیست به دو دلیل: اول از جهت تاریخی و... (طوسی، بی‌تا، ج ۹: ۳۲۴ و ۳۲۷). جناب شیخ در آیه ۲۶ سوره احزاب توجه به تاریخ را عاملی برای نقل سبب نزول اهل سنت قرار داده و می‌فرماید: آنچه اکثر مفسرین نقل نموده‌اند این است که آیه «وَأَنْزَلَ الَّذِينَ ظَاهَرُوهُمْ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ» (احزاب: ۲۶) در مورد بنی قریظه نازل شده که عهد نبی اکرم را شکستند و ابوسفیان را یاری نمودند و سعد بن معاذ در مورد آن‌ها حکم نمود و... حسن گوید که این آیه در مورد بنی نضیر نازل شده. سپس وی می‌فرماید: صحیح نظر اول است که آیه در مورد بنی قریظه نازل شده نه بنی نضیر؛ زیرا بنی نضیر در جنگ احزاب دخالتی نداشته و قبل از این جنگ همه از منطقه خود کوچ نموده بودند (طوسی، بی‌تا، ج ۸: ۳۳۲).

یا در آیه «لَنْ تَتَّبِعُونَا كَذَلِكُمْ قَالَ اللَّهُ مِنْ قَبْلُ» (فتح: ۱۵)، ایشان تاریخ را ملاک صحت یک سبب نزول دانسته می‌فرماید: مجاهد گوید این آیه در مورد اهل حدیبیه نازل شده که به آن‌ها وعده غنایم خیبر داده شده بود و... ابن‌زید گوید این آیه اشاره به آیه دیگری دارد: «لَنْ تَخْرُجُوا مَعِيَ أَبَدًا» (توبه: ۸۳)؛ سپس ایشان می‌فرماید: این کلام غلط است زیرا آیه «لَنْ تَخْرُجُوا مَعِيَ أَبَدًا» در مورد کسانی نازل شده که بعد از خیبر و فتح مکه از جنگ تبوک تأخیر نمودند و خداوند آن‌ها را خطاب کرده که شما هرگز برای قتال خارج نخواهید شد زیرا بعد از تبوک نبی اکرم ﷺ برای هیچ جنگی خارج نشد تا اینکه آن حضرت از دنیا رفت (طوسی، بی‌تا، ج ۹: ۳۲۲ و ۳۲۳).

پنجم: ترتیب نزول آیات و سوره‌ها

با کمک از اسباب نزول می‌توان به ترتیب نزول آیات و سوره‌ها رسید. جناب شیخ طوسی در مورد آیه «إِذَا انْطَلَقْتُمْ إِلَى مَغَائِمٍ لِتَأْخُذُواهَا» (فتح: ۱۵) به سبب نزول اهل سنت تمسک می‌کند و تقدم و تأخر نزول سوره توبه و سوره فتح را از سبب نزول استفاده می‌کند. وی می‌فرماید: معلوم شد که آیه‌ای که در سوره توبه است، در تبوک و در سال نهم هجرت نازل شده و آیه مورد بحث در سوره فتح در سال ششم نازل شده است. پس نمی‌شود سوره فتح بعد از توبه نازل شده باشد (طوسی، بی‌تا، ج ۹: ۳۲۵). طبری نیز از سبب نزول آیه، ترتیب نزول را استفاده می‌نماید (طبری، ۱۴۱۲ق، ج ۲۶: ۵۱).

ششم: شأن نزول اهل سنت موافق با مکی و مدنی بودن

گاهی نقل یک شأن نزول مطابق با مکی بودن یا مدنی بودن سوره است. ولو این مباحث در تعارض اسباب نزول مطرح شده است، از نقل سبب نزول به مکی یا مدنی بودن سوره نیز اشاره می‌شود.

شیخ در مورد سوره مبارکه انسان می‌فرماید: خاصه و عامه روایت نموده‌اند که این آیات در مورد علی ع و فاطمه و حسن و حسین ع نازل شده است که مسکین و یتیم و اسیر را در سه شب مقدم بر افطار خود کردند و افطار نمودند و خداوند این ثنای حسن را در مورد این‌ها نازل فرمود... و این دلالت می‌کند بر اینکه این سوره مدنی است (طوسی، بی‌تا، ج ۱۰: ۲۱۱). واحدی نیشابوری که هم‌عصر شیخ طوسی بوده،^۳ سبب نزول این آیه را امیرالمؤمنین ع می‌داند

(واحدی، ۱۴۱۱ق: ۴۷۰). سیوطی نیز به این سبب نزول اشاره می‌کند (سیوطی، ۱۴۰۴ق، ج ۶: ۲۹۹). علامه امینی در الغدیر به ۳۴ کتاب از اهل سنت اشاره می‌کند که سبب نزول این آیه را امیرالمؤمنین و فاطمه و حسن و حسین (علیهم‌السلام) معرفی می‌کنند (امینی، بی تا، ج ۳: ۱۰۷-۱۱۱).

هفتم: اسباب نزول اهل سنت باعث آشنایی با فضای نزول

نقل سبب نزول اهل سنت برای دستیابی به بعضی از مسائلی است که در زمان صحابه رواج داشته و آن‌ها نیز از مراد به رسول خدا ﷺ دریافت نموده‌اند. در ذیل آیه «إِنَّ اللَّهَ لَا يَغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ» (نساء: ۴۸) شیخ سبب نزولی را از ابن عمر نقل می‌کند: وقتی آیه «إِنَّ اللَّهَ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمِيعاً» (زمر: ۵۳) نازل شده عده‌ای گمان کردند که خداوند همه گناهان را می‌بخشد حتی شرک را. ابن عمر گوید ما اصحاب پیامبر در زمان آن حضرت شک نداشتیم که قاتل مؤمن و شاهد به ناحق و... قابلیت بخشش را ندارند تا اینکه این آیه نازل شد. سپس جناب شیخ به این کلام ابن عمر تمسک نموده و می‌فرماید: این کلام نظر ما را تأیید می‌کند که عفو و بخشش کسانی که فاسق هستند بدون توبه از جانب خداوند جایز است و این نظر برخلاف معتزله و خوارج است (طوسی، بی تا، ج ۳: ۲۲).

شیخ طوسی از این سبب نزول استفاده جواز عقلی عفو گناهکاران را نموده است نه جواز شرعی را چنان‌که از عبارت ایشان ظاهر می‌شود: «و هذا يدل على ان ما يذهب اليه الاصحاب الوعيد و الخوارج...» و الا چگونه می‌توان فرض گرفت فردی که قاتل عمدی است بدون توبه و پرداخت دیه مورد عفو قرار گیرد (محقق، ۱۳۶۳ش: ۲۰۵-۲۰۷). با این همه نقل این سبب نزول یک مسئله مسلمی در خود دارد و آن ردّ خوارج است که با انجام یک گناه، فرد را کافر حساب می‌کنند.

هشتم: اشتراک همه روایات در سبب نزول

در آیه شریفه «وَلَا تَقُولُوا لِمَنْ أَلْقَى إِلَيْكُمُ السَّلَامَ لَسْتَ مُؤْمِنًا» (نساء: ۹۴) شیخ تمام اسباب نزول را نقل کرده از واقدی و ابن اسحاق و... که همه در یک نقطه مشترک هستند؛ بعد ایشان می‌فرماید: تمام این اسباب نزول ممکن است صحیح باشد و ما به یکی از آن‌ها یقین پیدا نمی‌کنیم ولی آنچه صحیح است و در بین همه این نقل‌ها مشترک، این است که اگر فردی

شهادتین را اظهار نمود یا براساس دین اسلام تحیت و سلام دهد، کسی حق ندارد بر قتل او اقدام کند (طوسی، بی تا، ج ۳: ۲۹۸). جهت اشتراک این اسباب نزول، باعث نقل آن‌ها بوده است. طبری سبب نزول این آیه را از طریق سدی نقل نموده است (طبری، ۱۴۱۲ق، ج ۵: ۱۴۱) و نیز ثعلبی از طریق کلبی و او از ابوصالح و او از ابن عباس نقل نموده و اسم قاتل مرداس را اسامه بن زید معرفی نموده است (ثعلبی، ۱۴۲۲ق، ج ۲: ۲۶۸). علامه طباطبایی نیز به این نکته اشاره می‌کند که اسامی افراد به صورت متفاوت ذکر شده ولی اصل ماجرا به صورت کلی ذکر شده است. اگرچه ایشان بعد از نقل اسباب نزول با حالتی مردد می‌فرماید: و الله العالم (طباطبایی، ۱۳۹۰ق، ج ۵: ۴۴).

یا در آیه ۱۵۸ بقره این نکته قابل توجه است. جناب شیخ بعد از نقل تمام اقوال می‌فرماید: تمام این اسباب در این مورد اتفاق دارند که این آیه نظر کسانی که سعی صفا و مروه را مکروه می‌دانستند رد می‌نماید. جهت مشترک در همه اسباب نزول این آیه باعث نقل آن‌ها شده است. در واقع اهل سنت با شیعه در یک نکته اتفاق دارند؛ در نتیجه نقل سبب آن‌ها تأییدی بر شیعه خواهد بود. توجه به این نکته ضروری است که در آیه «لَا جُنَاحَ عَلَیْكُمْ...» به نظر عایشه هم اشاره می‌کند که هم شأن نزول روشن شود که «لا جناح» به معنای جواز ترک نیست و هم این را برساند که ما در این مسئله تنها نیستیم (طوسی، بی تا، ج ۲: ۴۴). البته ایشان به نظر فقهی شیعه اشاره می‌کند که سعی صفا و مروه از واجبات حج و عمره است؛ اگرچه افرادی مثل ابوحنیفه و نوری، مکلف را مختار دانسته‌اند بین سعی و طواف (همان، ج ۲: ۴۴). طبری نیز به تمام این اسباب نزول اشاره می‌کند (طبری، ۱۴۱۲ق، ج ۲: ۲۸).

نهم: اتفاق علمای اهل سنت به سبب نزول

گاهی خود نقل سبب نزول اهل سنت بدون هیچ اعمال نظر مطرح می‌شود، ولی آن قدر شأن نزول روشن است که نیازی به بحث ندارد. برای مثال جناب طوسی در آیه شریفه «أَفَمَنْ كَانَ مُؤْمِنًا كَمَنْ كَانَ فَاسِقًا لَا يَسْتَوُونَ» (سجده: ۱۸) در اینکه مؤمن به امیرالمؤمنین علیه السلام منطبق شده بحثی نیست و در نهایت از قتاده تأییدی نقل می‌کند. ایشان می‌فرماید: ابن ابی لیلی گوید این آیه در مورد علی علیه السلام و رجلی از قریش نازل شده است و دیگران گفته‌اند که این آیه در مورد علی بن

ابی طالب علیه السلام و ولید بن عقبه نازل شده است؛ پس مؤمن، آن حضرت است و فاسق، ولید بن عقبه است. روایت شده که روزی ولید امیرالمؤمنین را دید و گفت: لسان من از شما گویاتر و... حضرت فرمود: نه ای فاسق. و این آیه نازل شد (طوسی، بی تا، ج ۸: ۳۰۵).

یا در آیه شریفه «وَمِنَ النَّاسِ مَن يَشْرِي نَفْسَهُ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ» (بقره: ۲۰۷) به صورت واضح این آیه در شأن امیرالمؤمنین نازل شده است (طوسی، بی تا، ج ۲: ۱۸۳) ولی اهل سنت آیه را در مورد صهیب و ابی ذر نقل می‌کنند که به روشنی قابل قبول نیست. اگرچه اهل سنت به سبب نزول آیه در مورد امیرالمؤمنین اشاره نموده‌اند (ثعلبی، ۱۴۲۲ق، ج ۲: ۱۲۶).

دهم: رجحان سبب نزول اهل سنت به جهت نقل صحابی

اسباب نزول اهل سنت از صحابه و تابعین نقل شده است. شیخ طوسی صحابی بودن را به صورت جزئی باعث رجحان سبب نزول می‌داند. در صورت عدم تعارض نیز همین گزاره‌ها باعث نقل سبب نزول اهل سنت شده یا حداقل باعث تمایل به نقل سبب نزول آن‌ها شده است. شیخ طوسی بعد از نقل اسباب نزول متعدد از اهل سنت ذیل آیه ۴۱ سوره مائده روایت امام باقر علیه السلام را نقل می‌کنند و موافقت طبری را نقل می‌کنند و سبب رجحان این سبب نزول را صحابی بودن راویان آن می‌داند. ابوهریره گوید: این آیه در مورد عبدالله بن صوری نازل شده است و این به خاطر ارتداد او بود بنا بر آنچه از امام ابی جعفر علیه السلام نقل نمودیم. ابن جریر و مجاهد گویند این آیه در مورد منافقین نازل شده است. نظر صحیح آن است آیه در مورد ابن صوری نازل شده و همین اختیار طبری است. طبری این سبب نزول را از ابوهریره و براء بن عازب نقل نموده و این دو صحابی هستند و باعث ترجیح می‌شود (طوسی، بی تا، ج ۳: ۵۲۵-۵۲۷). طبری نیز ارتداد ابن صوری را نقل نموده است (طبری، ۱۴۱۲ق، ج ۶: ۱۵۰). نکته مهم در نقل شیخ طوسی این است که ایشان بعد از نام ابی جعفر علیه السلام می‌فرماید: «و هو اختیار طبری.» پس نشان می‌دهد که ابی جعفر غیر از طبری است پس ادعای کسانی که گفته‌اند منظور شیخ از ابی جعفر طبری است سخن سنجیده‌ای نیست (علیزاده، ۱۳۹۱: ۱۲۸).

یازدهم: عدم نقل سبب نزول معتبر در منابع شیعه

شیخ طوسی به سبب آنکه در منابع تفسیری شیعه، سبب نزول صحیحی یافت نشده به سراغ سبب نزول اهل سنت رفته است. وی در مورد آیه شریفه «وَلَقَدْ نَصَرَكُمُ اللَّهُ بِبَدْرٍ وَأَنْتُمْ أَذِلَّةٌ» (آل عمران: ۱۲) می‌فرماید: این آیه در مورد اوصاف مؤمنین نازل شده است که خداوند در پیروزی آن‌ها منت نهاده و به یاری فرشتگان، یاری‌شان رسانده با آنکه مؤمنین کم بودند و... از ابن عباس نقل شده که تعداد مسلمین در روز بدر ۳۱۳ بودند (طوسی، بی تا، ج ۲: ۵۷۸).

در منابع شیعه سبب نزولی که مطرح می‌شود، با اصل عدم تحریف قرآن منافات دارد. مثلاً علی بن ابراهیم از امام صادق علیه السلام روایتی را نقل می‌کند که امام می‌فرماید: در اصل «و انتم ضعفاء» بوده و برای این مسئله، جناب شیخ این سبب نزول را نقل ننموده است. در تفسیر مجمع البیان (طبرسی، ۱۳۷۲ ش، ج ۲: ۸۲۸) و تفسیر البرهان (بحرانی، ۱۴۱۵ ق، ج ۱: ۶۷۹) نیز از علی بن ابراهیم روایت «و انتم ضعفاء» را نقل می‌کنند. در تفسیر شریف عیاشی از ابی بصیر و عبدالله بن سنان، «انتم قلیل» را به جای «انتم اذله» نقل می‌نمایند (عیاشی، ۱۳۸۰ ق، ج ۱: ۱۹۶). در تفاسیر اهل سنت «انتم اذله» به همین نحو ثبت شده است (طبری، ج ۴: ۵۰).

دوازدهم: استفاده اخلاقی و فقهی از اسباب نزول اهل سنت

در آیه شریفه «وَلَا تَسُبُّوا الَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ فَيَسُبُّوا اللَّهَ» (انعام: ۱۰۸) شیخ طوسی در مورد این آیه می‌فرماید: از حسن نقل شده که سبب نزول آیه این بود که مسلمین به بت و الهه مشرکین ناسزا می‌گفتند و در مقابل، مشرکین نیز به خدای متعال ناسزا می‌گفتند و بعد این آیه نازل شد. سپس شیخ می‌فرماید: این سبب نزول دلیل است بر اینکه کسی که محق است نباید سفیهان را سب و دشنام دهد که آن‌ها نیز مقابله نمایند زیرا این کار به منزله تشویق و ترغیب دیگران به گناه است (طوسی، بی تا، ج ۴: ۲۳۲).

یا در آیه «أَلَمْ تَر إِلَى الَّذِينَ أُوتُوا نَصِيحًا مِنَ الْكِتَابِ» (آل عمران: ۲۳) شیخ طوسی می‌فرماید: در این آیه سه احتمال وجود دارد: اول آنکه در مورد نبوت نبی اکرم صلی الله علیه و آله است؛ دوم آنکه در مورد امر حضرت ابراهیم علیه السلام باشد؛ سوم آنکه در مورد یکی از حدود الهی باشد. در قرآن برای این احتمالات، دلیلی ذکر نشده و هر یک محتمل است (طوسی، بی تا، ج ۲: ۴۲۵).

شیخ تمام احتمالات را نقل می‌کند و متذکر می‌شود که آیه دلیل به این احتمالات نیست و به صرف احتمال از کنار آن‌ها گذشته است؛ ولی مفسرین بعدی به این نکته توجه نکرده‌اند. به احتمال قوی این اسباب نزول از تفسیر طبری گرفته شده است. در عبارت طبری هر سه سبب نزول آمده و در مورد سوم می‌گوید: احتمال دارد این تنازع بین اهل کتاب بر سر حدی از حدود الهی باشد (طبری، ۱۴۱۲ق، ج ۳: ۱۴۶).

جناب طبرسی همین سه احتمال را ذکر می‌کند و در معنای سوم می‌فرماید: معنای آیه در مورد امر به رجم است. ابن عباس نقل می‌کند که مرد و زنی از اهل خبیر که صاحب نسب بودند، مرتکب زنا شدند. در کتب آن‌ها حکم رجم آمده بود ولی آن دو صاحب نسب بودند و یهودیان کراهت داشتند که حکم رجم را در مورد آن دو اجرا کنند؛ لذا به رسول اکرم ﷺ رجوع نمودند تا شاید مسئله و حکم جدیدی نزد آن حضرت باشد. آن حضرت حکم به رجم دادند و آن دو رجم شدند و یهودیان خشمگین شدند (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۲: ۷۲۳).

آیا به اینکه در کتاب یهودیان ثابت شد که حد زنا رجم است همین مقدار کافی است که حد رجم را جاری کنند و شاهی برای اثبات زنا نیاورند. آیا ممکن است پیامبر ﷺ بدون شاهد حد جاری کنند. مگر از شرایط شاهد، عدالت نیست؟ چه کسانی شهادت دادند؟ آیا خود یهودیان شهادت دادند؟ آیا می‌توان بدون آیه‌ای در مورد رجم به این مطلب اکتفا نماییم که در مورد آیین یهود، رجم بوده؛ و آیا قرآن در مورد رجم حکمی ندارد؟ این شبهاتی است که به‌واسطه استفاده مفسرین شیعه از اسباب نزول اهل سنت وارد تفاسیر شیعی شده است.

ب) عوامل نقل اسباب نزول اهل سنت با رویکرد انتقادی

شیخ طوسی در قبال اسباب نزول، شیوه‌هایی را اختیار نموده است که نشان می‌دهد ایشان به‌صورت روشمند از اسباب نزول استفاده نموده است. این عوامل باعث شده که شیخ طوسی سبب نزول خاصی را نقل نمایند اگرچه از منابع اهل سنت نقل شده باشند. این عوامل را می‌توان در دو دسته رویکرد پذیرشی و رویکرد انتقادی تقسیم نمود. در این بخش، عوامل نقل اسباب نزول اهل سنت با رویکرد انتقادی شیخ طوسی ذکر و تبیین می‌گردد.

اول: نقل سبب نزول اهل سنت و نقد آن

شیخ طوسی سبب نزول اهل سنت را به سبب نقد آن مطرح نموده است. وی در تفسیر آیه «بَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا قَوَّامِينَ بِالْقِسْطِ» (نساء: ۱۳۵) می فرماید: سدی گوید این آیه در مورد پیامبر ﷺ نازل شده است که فقیری با فرد غنی منازعه خود را خدمت آن حضرت بردند و آن حضرت گمان بردند که فقیر بر غنی ظلم نمی کنند؛ لذا تمایل به فقیر نمود. وی با نقد این سبب نزول می فرماید: این سبب نزول، بعید است زیرا بر نبی اکرم ﷺ جایز نیست که در حکم به یک طرف میل پیدا کند چه آن طرف فقیر یا غنی باشد و این با عصمت آن حضرت منافات دارد (طوسی، بی تا، ج ۳: ۳۵۵).

طبری نزول این آیه را در مورد رسول اکرم ﷺ می داند که به سبب تأدیب آن حضرت نازل شده است (طبری، ۱۴۱۲ق، ج ۵: ۲۰۷). آلوسی از مفسران متأخر نیز همین سبب نزول را بدون کاستی از طبری نقل می نماید و این نقل آلوسی نشانه است که مبانی تفسیری اهل سنت با گذشت زمان تغییری نکرده است (آلوسی، ۱۴۱۵ق، ج ۳: ۱۶۲).

در آیه اول سوره کهف سبب نزول اهل سنت را نقل می کند و با تعبیر «علی قول بعض» اشاره به تردید در این سبب نزول می کند. البته در ذیل آیه ۲۳ و ۲۴ همین سوره، به مشکل این سبب نزول اشاره می کند. مشرکین مکه از نبی مکرم ﷺ سؤالاتی کردند. آن حضرت وعده داد که بعداً جواب این سؤال را می دهم. براساس نظر بعضی، وحی مدتی قطع شد. مشرکین گفتند که آن حضرت از موعد خود تخلف نموده است. خدای متعال این سوره را در جواب سؤال مشرکین نازل نمود. اشکال این سبب نزول این است که اگر نبی اکرم ﷺ بگوید فردا به شما خبر می دهم و خبر ندهد، این دروغ محسوب می شود و دروغ بر نبی اکرم ﷺ محال است (طوسی، بی تا، ج ۷: ۶). بعضی مفسرین شیعه به این سبب نزول اشاره نموده اند (عیاشی، ۱۳۸۰ق، ج ۲: ۳۲۴). علامه مجلسی نیز در مورد این آیه و سبب نزول آن توضیحات کاملی داده است (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۷۳: ۳۰۷-۳۱۰). قبل از شیخ، طبری از ابن عباس این سبب نزول را نقل نموده است (طبری، ۱۴۱۲ق، ج ۱۵: ۱۲۷).

در آیه شریفه «وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ مِنْ رَسُولٍ وَلَا نَبِيٍّ إِلَّا إِذَا تَمَمَّى أَلْقَى الشَّيْطَانُ فِي أُمْنِيَّتِهِ» (حج: ۵۲) شیخ طوسی می فرماید: از ابن عباس و... نقل شده که سبب نزول آیه این بود که نبی

اکرم ﷺ آیه «أَفَرَأَيْتُمُ اللَّاتَ وَالْعُزَّىٰ...» (نجم: ۲۰) را خواند. این جمله را «تلك الغرائق العلی و ان شفاعتهن لترتجی» شیطان در تلاوت آن حضرت القا نمود و آیه ۵۲ سوره حج در واقع تسلی نبی اکرم ﷺ است که هر نبی و رسولی که تلاوت نماید، شیطان در تلاوت او القا می‌کند و خداوند آنچه را شیطان القا نموده است، از بین می‌برد (طوسی، بی تا، ج ۷: ۳۳۰). شیخ در همین آیه به افسانه غرائق اشاره می‌کند و سپس آن را رد می‌کند. البته تا حد ممکن آن را توجیه می‌کند که شیطان در تلاوت القا می‌کند که باعث تعطیلی قرائت شود؛ یعنی وقتی نبی اکرم ﷺ تلاوت می‌کند، شیطان در میان تلاوت آن مطالبی القا می‌کند و الا اگر در قرآن القا صورت گیرد با محفوظ بودن قرآن و مصون بودن آن از القای شیطان منافات خواهد داشت. ایشان در نهایت این سبب نزول اهل سنت را رد می‌کنند (طوسی، بی تا، ج ۷: ۳۳۰) ولی تذکر این نکته بسیار مهم است که چرا ایشان در مقابل این مسئله که اصل وحی را نشانه گرفته، به صورت صریح موضع نگرفته؛ شاید توجیه ایشان باعث نرمش در مقابل این سبب نزول باشد.

در آیه «لَقَدْ رَضِيَ اللَّهُ عَنِ الْمُؤْمِنِينَ إِذْ يُبَايِعُونَكَ تَحْتَ الشَّجَرَةِ» (فتح: ۱۸) وی با استدلال و مراعات شأن ابی بکر به سبب نزول آیه پاسخ می‌دهد و این نشان می‌دهد که در زمان شیخ، اختناق شدیدی حاکم بوده است. وی می‌فرماید: ابن عباس گوید سبب نزول آیه، بیعة الرضوان در حدیبیه است که عثمان برای ملاقات مشرکین رفته بود و مقداری دیر کرد. رسول اکرم ﷺ در زیر درختی با اصحاب خود بر قتال بیعت کرد و... به این آیه استدلال به فضل ابی بکر نموده‌اند، زیرا او در جمله بیعت‌کنندگان بود. خداوند از بیعت‌کنندگان راضی شده و سکینه را بر آن‌ها نازل نمود. بعد ایشان می‌فرماید: آیه دلالت بر عموم داشته و اصحاب امامیه اتفاق دارند که مراد از آیه یک نفر نیست و اکثر مخالفان نیز همین نظر را دارند. اضافه بر اینکه تعدادی از منافقان هم در این بیعت حضور دارند. در آیه خصوصیتی آمده که می‌دانیم که برای همه این خصوصیت نیست. پس باید رضایت خداوند در آیه شریفه تخصیص داده شود به افرادی که صفات نام‌برده در آیه را داشته باشند؛ مثل «فَعَلِمَ مَا فِي قُلُوبِهِمْ فَأَنْزَلَ السَّكِينَةَ عَلَيْهِمْ» و در بین محققان شکی نیست که فتحی که بعد از بیعت رضوان بوده، فتح خبیر است که رسول اکرم ﷺ فرمود: «لَأُعْطِينَ الرَايَةَ غَدًا رَجُلًا يُحِبُّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَيُحِبُّهُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ كَرَارًا غَيْرَ فَرَارٍ؛ لَا يَرْجِعُ حَتَّى يَفْتَحَ اللَّهُ عَلَيَّ»^۴

(کوفی، ۱۴۱۰ق: ۵۹۳؛ ثعلبی، ۱۴۲۲ق، ج ۹: ۵۰)؛ پس آیه اختصاص به امیرالمؤمنین علیه السلام دارد (طوسی، بی تا، ج ۷: ۲۲۸ و ۲۲۹).

در آیه شریفه «وَهُمْ يَنْهَوْنَ عَنْهُ وَيَنْأَوْنَ عَنْهُ وَإِنْ يُهْلِكُونَ إِلَّا أَنْفُسَهُمْ وَ مَا يَشْعُرُونَ» (انعام: ۲۶) بعضی مفسران اهل سنت معتقدند که در مورد جناب ابی طالب علیه السلام نازل شده است. وی سبب نزول دیگری را ترجیح می دهد و می فرماید: اینکه آیه در مورد کفار نازل شده باشد با سیاق آیه نزدیک تر است. ابن عباس نقل می کند که آیه در مورد حضرت ابی طالب علیه السلام نازل شده است. ولی از امام باقر و امام صادق علیهما السلام نقل شده که حضرت ابی طالب مسلمان بوده و این مسئله اجماع شیعه را در پی دارد و ادله قطعی بیان می کنند که باعث علم می شود (طوسی، بی تا، ج ۸: ۱۶۴).

دوم: نقل سبب نزول برای تعریض به اهل سنت

شیخ طوسی در مورد آیه شریفه «لَئِنْ رَجَعْنَا إِلَى الْمَدِينَةِ لَيُخْرِجَنَّ الْأَعَزُّ مِنْهَا الْأَذَلَّ» (منافقون: ۸) می فرماید: واقدی و زجاج گویند این آیه در مورد اهل عقبه نازل شده که هنگام رجوع پیامبر صلی الله علیه و آله از تبوک قصد داشتند آن حضرت را ترور ناگهانی کنند که خدای متعال آن حضرت را مطلع نمود و این از معجزات رسول اکرم صلی الله علیه و آله است. افرادی که قصد تجاوز و ترور را داشتند دوازده نفر بودند که تک تک آن ها را عمار و حذیفه شناسایی نمود... حضرت باقر علیه السلام فرمود: هشت نفر آن ها از قریش و چهار نفر از اقوام دیگر بودند (طوسی، بی تا، ج ۵: ۲۶۰ و ۲۶۱). نقل این سبب نزول اهل سنت، تعریضی است به آن ها که برای صحابه احترام خاصی قائل اند.

یا در مورد آیه «أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ قِيلَ لَهُمْ كُفُّوا أَيْدِيَكُمْ وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ» (نساء: ۷۷) سبب نزولی را در مورد عبدالرحمن عوف نقل می کند و این خود تعریضی به اهل سنت است که صحابه و به ویژه عبدالرحمن بن عوف، آن چنان که آن ها فکر می کنند نیستند. در واقع انگیزه نقل سبب نزول اهل سنت، دفاع از اعتقاد شیعه است که همه صحابه عادل نیستند. وی می فرماید: سدی ... گویند این آیه در شأن صحابه نازل شده که از حضرت رسول اذن جهاد خواستند و ابن عباس گوید منظور عبدالرحمن بن عوف است. این عده در مکه بودند و اجازه بر قتال خواستند ولی به آن ها اجازه داده نشد؛ ولی وقتی در مدینه جهاد بر آن ها واجب شد، امتناع نمودند و این آیه نازل شد. اگر اشکال شود که در مکه زکات واجب نبوده است و این آیه اشاره به زکات می کند، پس

نمی‌توان این حکم را قبول نمود، می‌فرماید که اقوی نزد ما این است که منظور از زکات در آیه شریفه، صدقات مستحب است (طوسی، بی‌تا، ج ۳: ۲۶۱ و ۲۶۲).

سوم: پاسخ عقلی و کلامی

وی برای اینکه پاسخی عقلی به اهل سنت داده باشد، سبب نزول آن‌ها را نقل نموده است. وی در مورد آیه «إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا» (احزاب: ۳۳) به اسباب نزول اهل سنت اشاره نموده و آن را رد می‌کند و در نتیجه تطهیر اهل بیت علیهم‌السلام را ثابت می‌کند. وی می‌فرماید: اصحاب امامیه به این آیه استدلال نموده‌اند که اهل بیت علیهم‌السلام معصوم هستند و بر آن‌ها خطا جایز نیست، زیرا این آیه از دو تفسیر خالی نیست؛ یا منظور این است که مراد از اذهاب رجس یعنی اراده خدا به این تعلق گرفته که اهل بیت علیهم‌السلام واجبات را انجام دهند و محرمات را ترک کنند که این کلام صحیح نیست؛ زیرا اراده خداوند در مورد سایر مکلفین نیز به این صورت تعلق گرفته است. یا منظور این است که خداوند در حق اهل بیت علیهم‌السلام لطفی نموده که در صورت رودررو شدن با قبایح آن را ترک می‌کنند... عکرمه گوید این آیه در مورد همسران نبی اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم نازل شده، ولی این اشتباه است؛ زیرا اگر اختصاص به همسران آن حضرت داشت، باید ضمایر را مؤنث بیاورد؛ مانند آیه «وَقَرْنَ فِي بُيُوتِكُنَّ وَلَا تَبَرَّجْنَ تَبَرُّجَ الْجَاهِلِيَّةِ» (احزاب: ۳۳) (طوسی، بی‌تا، ج ۸: ۳۳۹).

یا در مورد آیه اول سوره عبس، شأن نزولی را که با اخلاق پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم منافات دارد، با استدلال به آیاتی رد می‌کند. وی در مورد آیه «عَبَسَ وَ تَوَلَّى» (عبس: ۱) می‌فرماید: در مورد این آیه اختلاف شده است. بسیاری از مفسرین و اهل حشو گویند که این آیه در مورد نبی اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم نازل شده است در زمانی که آن حضرت با بزرگان قوم مشغول سخن بودند. در این هنگام ابن ام مکتوم به سوی آن حضرت آمد و آن حضرت روی برگرداند. خداوند آن حضرت را با این آیه مواخذه نمود... وی پاسخ می‌دهد که این نظر فاسد است، زیرا خداوند آن حضرت را از این خصوصیات مثل عبوس بودن و... مبرا دانسته و آن حضرت را به این صفات ستوده است: «لَعَلَى خُلُقِي عَظِيمٍ» (قلم: ۴) و قومی گفته‌اند که این آیه در مورد مردی از بنی امیه نازل شده که همراه آن حضرت بود. وقتی ابن ام

مکتوم وارد شد، آن مرد خودش را جمع کرده و عبوس شد و... خداوند آن شخص را با نزول این آیه مؤاخذه نمود (طوسی، بی تا، ج ۱۰: ۲۶۸ و ۲۶۹).

چهارم: نقل اسباب نزول اهل سنت در مقام احتجاج به آن‌ها

شیخ طوسی در مقام احتجاج به اسباب نزول آن‌ها تمسک می‌کند. در آیه شریفه «لِلرِّجَالِ نَصِيبٌ مِّمَّا تَرَكَ الْوَالِدَانِ وَالْأَقْرَبُونَ» (نساء: ۷) ایشان تمام اقوال را نقل می‌کند و برای بطلان نظریه تعصیب به یکی از اسباب نزول آن‌ها تمسک می‌کند و می‌فرماید: در نزول این آیه اختلاف شده است. قتاده و... گویند این آیه در مورد اهل جاهلیت نازل شده است که به مردان ارث می‌دادند و به زن‌ها ارث نمی‌دادند (طوسی، بی تا، ج ۳: ۱۲۰).

تمام این اسباب نزول در یک مسئله مشترک هستند که نظریه تعصیب را رد می‌کنند. پس نقل آن‌ها برای رد یک نظریه فقهی است. وی می‌فرماید: در این آیه دلیلی بر بطلان تعصیب است برای اینکه خداوند میراث را برای زنان و مردان قرار داده و اگر در موضعی بگوییم زنان ارث نمی‌برند جایز خواهد بود که در جای دیگر بگوییم مردان هم ارث نمی‌برند. خبری هم که در مورد عصبه وارد شده ضعیف است و با یک روایت ضعیف نمی‌توان از عموم آیه دست برداشت زیرا آیه قرآن معلوم است و روایت مظنون است و در تهذیب ضعف این خبر را بیان نمودیم... (طوسی، بی تا، ج ۳: ۱۲۱). وی در کتاب تهذیب کاملاً به مسئله تعصیب پرداخته است (همو، ۱۴۰۷ق، ج ۹: ۲۵۹).

در همین آیه شیخ طوسی از اسباب نزول اهل سنت برای رد یک روایت که زیربنای اعتقاد کلامی اهل سنت استفاده نموده است. وی می‌فرماید: آیه می‌فرماید انبیا ارث برده می‌شوند برای اینکه خداوند ارث را برای مرد و زن تعمیم داده و پیامبری را از سایر پیامبران تخصیص نزده است. همان‌طور که اگر بگوییم پیامبری ارث نمی‌برد، خلاف آیه است همین‌طور اگر بگوییم پیامبر ﷺ ارث نمی‌گذارد. این خبر هم که «نحن معاشر الانبياء لا نورث ما تركناه صدقه»^۵ خبر واحد است (همو، بی تا، ج ۳: ۱۲۱). ایشان در ذیل آیه ۲۶ اسراء و آیه ۱۷ نمل به این حدیث اشاره می‌کند. اگرچه طبری نیز روایت «نحن معاشر الانبياء» را نقل نموده است (طبری، ۱۴۱۲ق، ج ۲۸: ۲۶).

۴. جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

شیخ طوسی در تفسیر و نقل روایات اسباب نزول اهل سنت دارای مبنا بوده و توسط مفسرین بعد از ایشان نیز مورد توجه قرار گرفته است. با توجه به اینکه ایشان در تفسیر التبیان، موارد متعددی از اسباب نزول اهل سنت استفاده نموده و آن‌ها را نقل نموده است، ضروری است که علت آن کشف و بررسی گردد.

با بررسی انجام‌شده به دست آمد که ایشان با دلایل و با توجه به معیارهای خاصی، روایات و اسباب نزول اهل سنت را نقل نموده است. عوامل نقل این اسباب نزول را می‌توان در دو رویکرد دسته‌بندی کرد: ۱. رویکرد پذیرشی: در این رویکرد، دوازده عامل نقل کشف و بررسی گردید؛ از جمله مطابقت یا عدم مخالفت سبب نزول اهل سنت با قرآن، مذهب، تاریخ، اجماع، استفاده اخلاقی و فقهی و...؛ ۲. رویکرد انتقادی: در این رویکرد، چهار عامل نقل اسباب نزول اهل سنت استخراج و بررسی شد؛ از جمله نقد، تعریض، بطلان، پاسخ یا احتجاج به اسباب نزول اهل سنت.

پی‌نوشت‌ها

۱. آقابزرگ تهرانی در مقدمه تفسیر شریف التبیان می‌فرماید: این کتاب اولین تفسیری است که مؤلف آن انواع علوم قرآنی را جمع نموده است. خود شیخ هم در مقدمه کتاب می‌فرماید: «لم یعمل مثله»؛ کسی همانند آن را انجام نداده است (طوسی، بی‌تا، مقدمه: ۱۹).
۲. مردی دختر یا خواهر خود را به ازدواج دیگری درمی‌آورد تا دختر یا خواهر آن مرد را به همسری خود درآورد و پیامبر ﷺ از این عمل نهی فرموده است (طریحی، ۱۳۷۵ش، ج ۲: ۲۴).
۳. تاریخ فوت شیخ طوسی ۴۶۸ق و فوت واحدی ۴۶۰ق است.
۴. فردا رایت را به کسی خواهم داد که خدا و رسولش را دوست دارد و خدا و رسول هم او را دوست دارند؛ حمله‌وری است که فرار نمی‌کند و باز نمی‌گردد تا آنکه خدا به دست او فتح را قسمت مسلمین کند.
۵. ما پیامبران مالی را به ارث نمی‌گذاریم؛ آنچه از ما باقی می‌ماند، صدقه است.

منابع

- قرآن کریم.
- آلوسی، محمود بن عبدالله. (۱۴۱۵ق). روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم و السبع المثانی. بیروت: دارالکتب العلمیه.

۲۵۶ □ دو فصلنامه حدیث پژوهی، سال هفدهم، شماره سی و سوم، بهار و تابستان ۱۴۰۴، ص ۲۳۷-۲۶۰

- ابن عطیه، عبدالحق بن غالب. (۱۴۲۲ق). المحرر الوجیز فی تفسیر الکتب العزیز. بیروت: دارالکتب العلمیه.
- ابن منظور، محمد بن مکرّم. (۱۳۰۰ق). لسان العرب. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- اخوان، محمد. (۱۳۸۷). تاریخ اسلام در قرآن. کاشان: مرسل.
- امینی، عبدالحسین. (۱۳۶۶ش). الغدیر فی الکتب و السنة و الادب. الشعر. تهران: دارالکتب الاسلامیه.
- ثعلبی، احمد بن محمد. (۱۴۲۲ق). الکشف و البیان. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- زرقانی، محمد عبدالعظیم. (۱۳۸۵ش). مناهل العرفان فی علوم القرآن. ترجمه محسن آرمن. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- سیوطی، جلال الدین عبدالرحمن بن ابی بکر. (۱۴۲۱ق). الإیتقان فی علوم القرآن. بیروت: دارالکتب العربی.
- سیوطی، جلال الدین، عبدالرحمن بن ابی بکر. (۱۴۰۴ق). الدر المنثور فی التفسیر بالمأثور. قم: کتابخانه عمومی حضرت آیت الله العظمی مرعشی نجفی.
- سیوطی، عبدالرحمن بن ابی بکر. (بی تا). لباب النقول. بیروت: دارالکتب العلمیه.
- طباطبایی، محمدحسین. (۱۳۹۰ق). المیزان فی تفسیر القرآن. بیروت: بی نا.
- طبری، محمد بن جریر. (۱۴۱۲ق). جامع البیان فی تفسیر القرآن. بیروت: دارالمعرفة.
- طریحی، فخرالدین بن محمد. (۱۳۷۵ش). مجمع البحرین. ترجمه احمد حسینی اشکوری. تهران: بی نا.
- طوسی، محمد بن حسن. (۱۴۰۷ق). تهذیب الأحکام. ترجمه حسن الموسوی خراسان. تهران: دارالکتب الاسلامیه.
- طوسی، محمد بن حسن. (بی تا). التبیان فی تفسیر القرآن. ترجمه احمد حبیب عاملی. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- علیزاده، علی. (۱۳۹۱ش). احادیث خیالی یا شواهد خیالی «نقدی بر کتاب حدیث های خیالی در مجمع البیان». مجله علوم قرآن و حدیث؛ پژوهش های قرآنی، شماره ۱۱، ۱۲۵-۱۴۸.
- عیاشی، محمد بن مسعود. (۱۳۸۰ق). تفسیر العیاشی. ترجمه سید هاشم رسولی محلاتی. تهران: المطبعة العلمیه.
- فخر رازی، محمد بن عمر. (۱۴۲۰ق). التفسیر الکبیر (مفاتیح الغیب). بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- قمی، علی بن ابراهیم. (۱۳۶۳ش). تفسیر القمی. ترجمه طیب موسوی جزایری. قم: دارالکتب.
- کریمی نیا، مرتضی. (۱۳۸۵). شیخ طوسی و منابع تفسیری وی در التبیان. مطالعات اسلامی، شماره ۷۴، ۸۱-۱۱۱.
- کوفی، فرات بن ابراهیم. (۱۴۱۰ق). تفسیر فرات الکوفی. ترجمه محمد کاظم. تهران: مؤسسه الطبع و النشر.
- ماتریدی، محمد بن محمد. (۱۴۲۶ق). تأویلات أهل السنة (تفسیر ماتریدی). ترجمه مجدی باسلوم. بیروت: دارالکتب العلمیه.

مجلسی، محمدباقر. (۱۴۰۳ق). بحار الأنوار. بیروت: دار إحياء التراث العربی.
محقق، محمدباقر. (۱۳۶۱ش). نمونه بینات در شأن نزول آیات. تهران: انتشارات اسلامی.
معرفت، محمدهادی. (۱۴۱۰ق). التمهید فی علوم القرآن. بیروت: دارالکتب العلمیه.
واحدی، علی بن احمد. (۱۴۱۱ق). اسباب نزول القرآن. بیروت: بی‌نا.

References

The Qur'an.

- Akhavan, M. (2008). *History of Islam in the Quran*. Kashan: without publisse. (In Arabic)
- Alizadeh, A. (2012). Imaginary Hadiths or Imaginary Evidence "Criticism of the book of imaginary hadiths in Majma Al-Bayan". *Qur'an and Hadith Sciences Magazine*. Quranic researches, No. 11, 125-148. (In Arabic)
- Aloosi, M. (1994). *Rooh Al_Mà'ani Fi Tafsir Al_Qur'an Al_Azim va Al_saba Al_Masani*. Beirut: Dar Al_Kotob Al_Ilmiya(DKi).
- Amini, A. (n.d). *Al_Ghadir Fi l_Ketab va Al_Sena va Al_Sher*. without publisher. (In Arabic)
- Ayashi, M. (2001). *Tafsir Al_Ayashi*. Sayyed Hashem Rasuli Mahallati. Tehran: Al_Motbato_Al_Elmiah. (In Arabic)
- Fakhr Razi, M. (1999). *Al_Tafsir Al_Kabir (Mafatih Al_Ghaib)*. Beirut: Dar Ehya Al-Torath-Al-Arabi. (In Arabic)
- Ibn Atiyya, A. (2001). *Al-Muharrar Al-Wajiz Fi Tafsir Al-Kitab Al' Aziz*. Beirut: Dar Al_Kotob Al_Ilmiya(DKi).
- Ibn Manzoor, M. (2001). *Lisan Al_Arab*. Beirut: Dar Ehiya Al-Torath Al-Arabi. (In Arabic)
- Kariminina, M. (2006). Sheikh Tusi and his interpretative sources in Al-Tabbiyan. *Islamic studies, Hozeh Elmīyeh*, No. 74, 81-111. (In Arabic)
- Kofi, F. (1989). *Tafsir Forat Al-Kofi*. Muhammad Kazem. Tehran: Institute Al-Taba va Al-Nashr institute. (In Arabic)
- Majlesi, M. (1982). *Behar Al-Anvar*. A group of researchers. Beirut: Dar Ehya Al-Torath-Al-Arabi. (In Arabic)
- Marefat, M. H. (1989). *Al-Tamhid Fi Olom Al-Qur'an*. Beirut: Dar Al-Kotob Al-Elmiah. (In Arabic)

- Matridi, M. (2005). *Tavilat Ahl Sonnat (Tafsir Mtridi)*. Majdi Basloum. Beirut: Dar Al-Kotob Al-Elmiah. (In Arabic)
- Mohaqqeq, M. (1982). *Examples of evidence regarding the revelation of verses*. Tehran: Islamic publications. (In Arabic)
- Qomi, A. (1984). *Tafsir Al-Qomi*. Tayyeb Mousavi Jazayeri. Qom: Dar Al-Ketab. (In Arabic)
- Salabi, A. (2001). *Al_Kashf va Al_Bayan*. Nazir Saedi. Beirut: Dar Ehiya Al-Torath Al-Arabi. (In Arabic)
- Suyuti, A. (n.d). *Labab Al_Naqool*. Beirut: Dar Al_Kotob Al_Ilmiya(DKi). (In Arabic)
- Suyuti, J. (1983). *Ad_Durr Al_Manthur Fi Tafsir Bil_Mà thur*. First edition. Qom: The grand library of Ayatullah al-Uzma Marashi Najafi.
- Suyuti, J. (2000). *Al_Etqan Fi Uloom Al_Qur'an*. Fawaz Ahmad Zamarli. Second edition. Beirut: Dar Al_Kitab Al_Arabi. (In Arabic).
- Tabari, M. (1991). *Jame Al_Bayan Fi Tafsir Al_Qur'an*. Beirut: Dar Al_Marefah (In Arabic)
- Tabatabaei, M. (1970). *Almizan Fi Tafsir Al_Qur'an*. Second edition. Beirut.
- Tarihi, F. (1375). *Majma Al_Bahrain*. Ahmad Hosseini Ashkori. Third edition. Tehran. (In Arabic)
- Tusi, M. (1979). *Tahzib Al_Ahkam*. Hassan Al_Mousavi Khorasan. Tehran: Dar Al_Kotob_Al_Eslamiah. (In Arabic)
- Tusi, M. (n.d). *Al_Tebyan Fi Tafsir Al_Qur'an*. Ahmad Habib Ameli. First edition. Beirut: Dar Ehya Al_Torath Al_Arabi. (In Arabic)
- Vahedi, A. (1990). *Occasions of Revelation of the Qur'an*. First edition. Beirut. (In Arabic)
- Zarqani, M. (1427). *The translation of Manahe Al_Erfan fi Oloomol Al_Qur'an*. Mohsen Armin. First edition Tehran: Institute of Humanities and Cultural Studie. (In Persian).

Sheikh Ṭūsī's methodology in occasions of revelation of the Sunnis

Mohammad Taqi Diari Bidgoli

Professor of the Department of Quranic Sciences and Ḥadith, Qom University, Iran. Email: Mt_diari@yahoo.com

Muḥammad Assarpoor Arani

Professor of the Department of Jurisprudence and Principles of Al-Mustafa International University, Qom, Iran. (Corresponding Author). Email: Ma.arani309@gmail.com

Received: 15/07/2023

Accepted: 09/11/2023

Introduction

The Qur'an is a divine miracle that thinkers have made extensive efforts to understand and interpret. To get the correct interpretation of the Quran, you need a variety of sciences that one of them knows Occasions of Revelation (Asbāb Al-Nuzūl). It plays a significant role in the correct and deep understanding of the verses of the Qur'an, and it makes it familiar with the space of descent and understanding the purpose of the verses. The difference between the Shi'a beliefs, Rijal and Ḥadiths, and the Sunnis is influential in choosing occasions of revelation. However, Sheikh Ṭūsī quoted some examples of the descent of the Sunnis in Tafsīr Al-Tibyan. Definitely, the quotation of the revelation of the Sunnis is rooted in the opinion that the quotation of the Sunnis as a method has been common since the time of the innocents (as), and therefore in the early centuries the quotation of the opponents was common among the traditionists. Especially during the Sheikh's time, when there was a lot of effort to create a peaceful cooperation between the school of the Ahl Al-Bayt (as) and the Ahl al-Sunnah, and to prevent the duality between the two schools. But it should be noted that with all the advantages of the approximate method between schools, it should not be overlooked that quoting the traditions of the Sunnis in general and quoting occasions of revelation of their interpretation, especially, will cause interesting content changes or corruptions in the interpretation of the Shi'a, and without taking into account the differences and criteria of quoting, will cause damage to the interpretations of the Shi'a. So, it is necessary to examine the methods of Sheikh Ṭūsī in selecting occasions of revelation of the Ahl Al-Bayt.

Materials and methods

In this article, which was especially noted for the interpretation of Sheikh Ṭūsī, not only because of his preference, which is considered a kind of privilege, but also the abundance of the transfer of occasions of revelation of the Sunnis by him and the influence of his transfer to the subsequent interpretations continued by other commentators, made it possible to consider a special privilege for

Sheikh's occasions of revelation. So, this was addressed by reviewing the precious interpretations of Tibyatan and some of the quotes of occasions of revelation by Sheikh Ṭūsī. Of course, in his Ḥadith compilations, there are also cases where he quoted the reason for the descent as an ḥadith. Before Ṭūsī, some other interpretations such as Tafsir Furāt Kufī and Tafsir Qummi do not have the characteristics of Tafsir Al Tebyan, but elders such as the Wazīr Maghribī have been the prelude to this method, but the shaking of this method has been done by the Sheikh and has grown over time.

Results and findings

This article makes it clear that Sheikh Ṭūsī's interpretation of occasions of revelation uses certain methods and criteria, which are usually used in cases where occasions of revelation conflict with each other. These factors have led them to choose the motive for quoting this reason for the descent, although it has been quoted from the sources of the Sunnis, and on this basis, it has quoted the traditions and tools of the Sunnis with acceptance or criticism. Acceptance approach means compliance or non-compliance the reason for the descent of the Sunnis or the Quran, religion, history, consensus, and so on. And critical approach means criticism, exposition, annulment, response or protest against occasions of revelation of the Sunnis.

Conclusion

According to the research carried out, it is found that the needs, bottlenecks and basic questions during the time of Sheikh Ṭūsī are among the points that have contributed to the mention of occasions of revelation of the Sunnis in Tasfir Al Tibyan. The following characteristics can be found in the statement of occasions of revelation by the Sheikh: 1. A controlled Policy and a scientific spirit 2. Admirable order 3. Observing abbreviations in quotes 4. Maintaining Shiite authenticity and non-prejudice in quotes

Although it is not a disadvantage to use or use the resources of the Sunnis in abundance, these quotes have sometimes damaged and sometimes strengthened Sheikh Ṭūsī's interpretative theories. Sheikh Ṭūsī quoted a lot from the Sunni sources and even quoted more from Ṭabarsi in Majma' al Bayan assembly, according to some researchers.

Keywords: Occasions of revelation, Sheikh Ṭūsī, Sunnis, transmitted traditions, interpretative traditions.